اندیشه زنان

صغری عاشوری؛ پژوهشگر زنان و خانواده

خودشیءانگاری زنان

خودشیءانگاری (self objectification) در زنان پدیده‌ای سیستماتیک و کنترل‌شده است که امواج آن طی دهه‌های متوالی از غرب به تمام عالم مخابره شد. آنچه باعث می‌شود تا خودشیءانگاری زنان سیستماتیک خوانده شود، بررسی ساختارهای فرهنگی و سیاسی حاکم بر جوامع است. از سینما، تئاتر، رمان‌ها، مجلات، تبلیغات بازرگانی تا عالم سیاست خارجه در ساختارهای دیپلماسی کشورهای غربی این مسئله قابل مشاهده است. کاترین کارسای، روانشناس انگلیسی‌الاصل پژوهش‌های فراوانی در حوزه خودشیءانگاری در زنان انجام داده است. او دایره تأثیرپذیری زنان از رسانه‌ها را در گرایش به‌خودشیءانگاری ترسیم کرده است و روال کاری آنان را در تأکید بر زیبایی‌های ظاهری و جنسی زنان می‌داند، به‌گونه‌ای که زنان و دختران خود را به مثابه سوم‌شخص (جنس مخالف) دیده و شروع به وارسی بدن خود می‌کنند. در واقع در رویکرد خودشیءانگاری زنان ابتدای امر به‌طور ناخودآگاه می‌پذیرند زنانی که رسانه‌ها به‌عنوان زنان زیبا معرفی کرده‌اند، زیبا هستند و استاندارد مطلق زیبایی‌اند، سپس خود را وارسی می‌کنند؛ آن هم نه در مقام یک زن بلکه در مقام سوم شخص (مرد) می‌بینند تا بررسی کنند چقدر به استانداردهای حاکم بر زیبایی تنانه در زن نزدیک هستند. زنان به میزان فاصله‌ای که در خود به نسبت آن زن استاندارد حس کنند، منزوی‌تر، افسرده‌تر و پرخاشگرتر می‌شوند. آنها ناگزیر به وسواس فکری مبتلا شده و حتی در مواردی به‌دلیل سوءتغذیه دچار آسیب جسمی هم شده‌اند؛ آن هم نه از ترس چاقی بلکه از ترس فاصله‌گرفتن از استاندارد تنانگی زنانه!

ضدفرهنگ خودشیءانگاری فارغ از آنکه در بعد فردی سبب سلب آزادی و امنیت فکری زنان می‌شود در بعد اجتماعی نیز آنان را به مثابه ابژه‌ای فاقد استقلال و تصمیم‌گیری در ساده‌ترین رفتارهای شخصی و اجتماعی‌اش دیده و او را مجبور به پیروی از منویات جنسی رایج جامعه می‌کند که به سبب رواج خودشیءانگاری در زنان، به‌طور مستمر بازتولید شده است. آنچه در شورش‌های خیابانی ۶۰ روز گذشته مشاهده کردیم صرفا کشیدن چادر و روسری از سر زنان نبود، بلکه اجبار زن به پذیرش ابژگی بود.

هفته‌های قبل از آن کاریکاتورهای بوسه و رقص‌زنان و دخترکان نیمه‌برهنه کمر باریک در حافظیه و سی و سه پل و آزادی را منتشر کرده بودند که از آن به‌عنوان تصویر فردای براندازی در شبکه‌های اجتماعی یاد می‌کردند؛ تصویری که هیچ زن محجبه‌ای در آن دیده نمی‌شود؛ گویی که زنان محکوم‌اند به پذیرش کارکرد تنانگی‌شان در جامعه. این در حالی است که طبق ماده ۲۲ منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد، بخشی از حقوق انسانی زنان و مردان این است که مطابق حیثیت انسانی‌شان در تمام سطوح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زندگی کنند.

قصه زمانی تلخ‌تر می‌شود که بدانیم خودشیءانگاری در زنان صرفا در بعد فرهنگی محدود نمی‌شود بلکه در ابعاد اقتصادی نیز زنان دارای استانداردهای زیبایی تنانگی و آنها که قرابت بیشتری با این استانداردها دارند و اصطلاحا در بورس استفاده‌های تبلیغاتی کالاها قرار گرفته‌اند، شانس بیشتری در استخدام‌ها داشته و در حوزه‌های سیاسی بیشتر به‌کار گرفته می‌شوند؛ خصوصا در سیاست خارجه ایالات متحده آمریکا و متحدانش از زنان به‌عنوان طعمه در جهت فریفتن سیاستمداران سایر کشورها و اخذ اطلاعات محرمانه و یا اخاذی‌های سیاسی و مالی استفاده می‌کنند؛ به مانند آنچه درمورد لیونی، وزیرامور خارجه رژیم صهیونیستی برملا شد و رسانه‌های دنیا آن را مخابره کردند.

آنچه درمیان تجربه‌های زیسته زنان اروپایی می‌توان دید این است که زن مادامی که ابژه شود، فاقد استقلال و هویت انسانی‌اش است. چنان که گویی همچون موجودی بی‌اراده صرفا در ارضای امیال جنسی مردان نقش دارد و لاغیر و این تبدیل‌شدن به عروسک جنسی فرایندی دارد که توسط خودشیءانگاری تعبیه شده است تا زن در قرن حاضر نیز به آنچه ارسطو در کتاب «سیاست» خود از او گفته بود، برسد؛ «زن ذاتا حقیر و بی‌ارزش است!»

جریان فمینیسم رادیکال هم در به زوال راندن زنانگی هم‌کاسه همان افرادی شده که چارچوب‌های مردسالاری را به دنیا تحمیل کردند و متناسب با مدرنیته به‌روزرسانی‌اش می‌کنند. صنایع تولیدکننده لوازم آرایش و صنعت پولساز عمل‌های زیبایی، ۲صنعت پرسودی هستند که مبنای شکل‌گیری‌شان بر محوریت اصالت تنانگی زن بوده است. اینها مخاطب مستقیم‌شان زنان هستند و در شکل‌گیری آنان به‌عنوان صنعت پرسود زنان نقش اصلی داشتند؛ از ترو تیلا روژیون ایتالیایی که به‌عنوان نخستین زنی که کتاب فرمولاسیون لوازم آرایشی را نوشته است گرفته تا الیزابت آردن مؤسس برند آردن در لوازم آرایش. به‌نظر می‌رسد خودشیءانگاری همچون دیوار مرگی است و زنان همچون موتورسواران دیوار مرگ محکوم به حرکت با سرعت بالا روی آن هستند. در غیراین صورت باید آسیب‌هایی چون کمبود اعتماد به نفس، خودتحقیری، افسردگی و حتی مرگ ناشی از سوءتغذیه و استفاده از عمل‌های جراحی زیبایی در جهت رسیدن به استانداردهای زیبایی را به جان بخرند.

شبکه ارتباطات انسانی در جامعه آرمانی قرآنی

طرحی از الگوی جامعه قرآنی از منظر آیت‌الله محمدمهدی آصفی

اندیشه دینی

محمدمهدی آصفی

جامعه از دو عنصر بنیادی تشکیل می‌شود؛ نخست، افراد و آحاد انسانی که بر اساس تمنیات، منافع و آرمان‌های گوناگون، گرد هم می‌آیند و دوم، روابط و مناسبات حاکم بر این اجتماع انسانی. در واقع نحوه شکل‌گیری روابط و مناسبات اجتماعی، نقشی تعیین‌کننده در آراستن یک جامعه به ارائه‌های مختلف دارد. به عبارتی، همین روابط و مناسبات و شبکه روابط، وجه ممیزه جامعه‌ای، از جامعه یا جوامع دیگر می‌شود. بر این اساس، جامعه قرآنی، جامعه‌ای است که روابط و مناسبات حاکم بر آن، بر شاخص‌ها و نشانه‌های قرآنی ابتنا یافته باشد. نکته مهم در چنین جامعه‌ای، نوع شبکه روابط و مناسبات و مولفه‌های آن است که آیت الله محمدمهدی آصفی با امعان‌نظری بی‌نظیر، شبکه ارتباطات انسان را در جامعه آرمانی قرآنی از آیه‌های الهی استخراج کرده و با تحلیل ژرف به تبیین این شبکه، نوع روابط در آن و مولفه‌های آن تحت عنوان «شبکه ولاء» پرداخته است. ایشان در آثار متعدد خود ازجمله «فی رحاب القرآن»، «حق الامان فی المجالات المختلفه و ولایه الامر» به صورتی مستقل به این موضوع پرداخته است. نوشتار پیش رو در حد توان خود سعی کرده مختصری از بیانات و نظرات نوآورانه آیت‌الله آصفی را مبتنی بر مقاله «شبکه ولاء؛ طرحی از الگوی جامعه قرآنی از منظر آیت‌الله محمدمهدی آصفی» نوشته محمداسماعیل نباتیان عرضه کند.

مفهوم ولاء

مفهوم ولاء در تقابل با مفهوم برائت قرار دارد. شبکه ولاء بر مرزبندی عقیدتی مبتنی است و در آن مرزهای جغرافیایی اصالت ندارد؛ از این رو کنشگر اصلی این سیستم، انسان مسلمان است و غایت تعریف‌شده در آن، پیوند و ولاء انسان مسلمان با خدا و بندگان مسلمان خداست. در مقابل، مفهوم برائت مطرح است که در رابطه انسان مسلمان با کافران معنا پیدا می‌کند. البته برائت لزوما به معنای جنگ نیست و می‌تواند جنبه فرهنگی و اساسا بعد تقیه پیدا کند.

اکنون سؤال مورد بحث این است که یک نظام اجتماعی یا شبکه ارتباطی انسانی تحت چه شرایطی صورت «ولای الهی» پیدا می‌کند؟

آیت‌الله آصفی ساختار تعریف‌شده در شبکه ولاء را با بهره‌گیری از روایتی از امام موسی کاظم(ع) به سه رابطه تعریف می‌کند: رابطه طولی، رابطه عرضی و رابطه عمقی. روایت می‌فرماید: سه چیز موجب هلاکت است: الف) شکستن بیعت ب) ترک سنت ج) ترک اجتماع. «بیعت» بُعد طولی در شبکه ولاء است که انسان را به خداوند و رسول و اولیای امور متصل می‌کند. «سنت» بُعد عمقی در شبکه ولاء است که ارتباط انسان را با سلف صالح شکل می‌دهد. «اجتماع» بُعد عرضی در شبکه ولاء است که زمینه‌ساز ارتباط انسان مسلمان با امت اسلامی و جماعت مسلمانان و عموم مومنان در زمین است. بر اساس این شرح از روایت، عدم‌تنظیم حیات انسان مسلمان در این ساختار، موجب هلاکت وی می‌شود.

آیت‌الله آصفی غایت و خروجی یک سیستم اجتماعی را در صورتی «شبکه ولاء» قلمداد می‌کند که ساختار ارتباطات سه‌وجهی طولی و عرضی و عمقی بر دو مولفه بنیادی قرآنی «سلام» و «نصیحت» ابتنا یافته باشد. این جامعه در نهایت همان جامعه آرمانی است که قرآن کریم در مقام ترسیم آن برآمده است.

رابطه طولی در شبکه ولاء

خطوط طولی را می‌توان در هفت قسم احصاء کرد:

۱- رابطه با خدا
۲- رابطه با رسول خدا
۳- رابطه با قرآن کریم
۴- رابطه با اسلام (دین)
۵- رابطه با امامان مسلمین و اولیای امور
۶- رابطه انسان با خودش
۷- رابطه با زیردستان

آغازگر این رابطه، رابطه انسان مسلمان با خداوند و حاکمیت تکوینی و تشریعی خداوند بر انسان است که سلطه و حاکمیت مطلق شمرده می‌شود و به عبارتی رابطه بندگی و طاعت و تسلیم در برابر اوامر اوست؛ از این رو هر حاکمیت مشروعی بر انسان باید از این منبع یعنی حاکمیت لایزال و مطلق خداوند سرچشمه گرفته و در چارچوب و حدودی باشد که خداوند به آن امر کرده است. در این راستا خداوند حاکمیتِ حیات انسان مسلمان را به پیامبر خدا سپرده است؛ «النبی اولی بالمومنین من انفسهم» (احزاب/۶). بنابراین پیامبر، ابلاغ شریعت الهی و حاکمیت و سرپرستی زندگی مردم را همزمان بر عهده دارد. در ادامه بر اساس حدیث مشهور غدیر، آن حضرت حاکمیت و سرپرستی را پس از خودش به ائمه مسلمین سپرد. در عصر غیبت امامان معصوم، این حاکمیت و سرپرستی به فقها واگذار شده و از این رو فقها اولیای امور مسلمین در عصر غیبت شدند و این اولیای امور، والیان را برای اداره و سرپرستی شئون و امور مختلف زندگی مردم، منصوب می‌کنند.

رابطه طولی در شبکه ولاء از یک سو بر سرپرستی و حاکمیت و از سوی دیگر، بر طاعت و تسلیم مبتنی است.

رابطه عرضی در شبکه ولاء

خطوط عرضی در شبکه ولاء ناظر بر روابط انسان مسلمان با افراد یا نهادهای هم‌سطح در جامعه است که سه حوزه را در بر می‌گیرد:

۱- رابطه با امت
۲- رابطه با آشنایان و دوستان
۳- رابطه با خانواده، خویشان و بستگان

در واقع رابطه افقی و عرضی، ارتباط میان جماعت مسلمانان است که از نظر جایگاه اجتماعی و سیاسی در یک سطح قرار دارند؛ «المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض» (توبه/۷۱)

رابطه عمقی در شبکه ولاء

خطوط عمقی، بیانگر ارتباط فرد مسلمان در جامعه با عمق تاریخی و تمدنی و نسل‌های مومن گذشته نظیر داعیان، امامان، صالحان و پیامبران است. در واقع خط عمقی، اتصال عصر حاضر با دوره گذشته به شمار می‌آید.

عناصر کارکردی و مقوم شبکه ولاء

آنچه تاکنون گفته شد صورت و شاکله این شبکه و ارتباطات انسانی را در آن ترسیم می‌کرد ولی موضوع دیگر در شبکه ولاء، عناصر تعریف‌کننده و پیونددهنده ارتباطات انسانی در این ساختار است. این عناصر بنیادی عبارت است از «سلام» و «نصیحت». این دو مولفه در ساختاری سه‌وجهی، انسان مسلمان را به خدا و بندگان خدا پیوند می‌دهد.

سلام و نصیحت، دو رویه مختلف این پیوند الهی است. سلام، رویه سلبی این پیوند و نصیحت، رویه ایجابی آن است؛ چراکه سلام به معنای امنیت از تجاوز و زشتی در وجوه مختلف آن است؛ اعم از اینکه این تجاوز و زشتی در حضور یا غیاب صورت پذیرد، در جان و مال و ناموس باشد و یا با زبان یا دست انجام گیرد. به عبارت دیگر معنای سلام در شبکه ارتباطات انسان مسلمان، پالایش ارتباطی است که او را در سه خط عمودی و افقی و عمقی به دیگران پیوند می‌دهد؛ تطهیر انسان مسلمان از هر نیت زشت و کار بد، دشمنی، خباثت، مکر و نیرنگ، سوءظن، آزار و اذیت و زیان‌رساندن، و برقراری پیوند بر اساس امنیت از هرگونه زشتی و تجاوزگری. پس سلام، رویه سلبی پیوند در شبکه است. در واقع سلام، ناظر بر نفی ویژگی‌ها و شرایطی است که وجودشان جامعه را از ثمره ولاء محروم می‌کند.

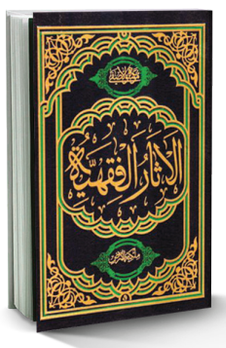

رویه ایجابی و مثبت پیوند انسانی در شبکه ولاء هم همانا نصیحت است که موجب اصلاح ذات‌البین به دور از غشّ و فساد می‌شود؛ چراکه نصیحت، ناظر بر خیرخواهی و خالص‌کردن گفتار و کردار انسان در جامعه است. هرگاه رابطه انسان بر پایه این دو عنصر باشد، از بدخواهی دیگران، پیراسته و به خیرخواهی آنان آراسته می‌شود؛ در نتیجه به صورت رابطه‌ای قوی، محکم، امین و به دور از ضعف و سستی درمی‌آید.

نقش سلام در ساختار سه‌وجهی شبکه ولاء

سلام در خطوط سه‌گانه شبکه ولاء (طولی، عرضی و عمقی) حلقه‌هایی دارد که بیانگر سلام و امنیت و آرامش در زوایا و ابعاد گوناگون حیات انسانی است. دایره‌ها و حلقه‌ها در خط طولی، همانا رابطه انسان مسلمان با خدا و رسول و اولیای امور مسلمین و نیز رابطه‌اش با خود و با کسانی است که تحت ولایت و سرپرستی او هستند و نیز رابطه‌اش با اشیایی است که خداوند، مسخر او فرموده است. سلام در این حلقه‌ها، در دو بُعد قابل بررسی است: بُعد صعودی (صاعد) و بُعد نزولی.

اما دایره‌های سلام در خط عرضی، همانا رابطه انسان با جامعه اسلامی در قالب شبکه‌ای از روابط و حقوق و مسئولیت‌های گسترده است که مشتمل بر رابطه انسان با دایره بزرگ جامعه و امت اسلامی، سپس رابطه انسان با دایره کوچک‌تر یعنی آشنایان و دوستان و سپس رابطه انسان در حلقه‌ای کوچک‌تر از دو حلقه قبل یعنی اعضای خانواده و خویشان است.

سلام در خط عمودی نیز بررسی رابطه انسان با گذشتگان خود اعم از صالحان، پیامبران، امامان، مومنان و مجاهدان پیش از اوست. نکته شایان ذکر اینکه سلام در خط طولی در شبکه ولاء در سیر صعودی‌اش در تسلیم و انقیاد و محبت به خدا و رسول و اولیای امور و در سیر نزولی‌اش در اطاعت، محبت، خدمت و تواضع اولیای امور و دولت اسلامی در قبال مسلمانان تبلور می‌یابد. در مقابل تسلیم و طاعت از خداوند و رسول، اعلان جنگ با خدا، رسول و اولیائش مطرح است. بنابراین کسی که مطیع خدا و رسول و اولیائش نباشد، ناگزیر داخل در دایره عصیانگران و مخالفان و متمردان و باغیان و کسانی که به جنگ آشکار با خدا و رسولش پرداختند، قرار می‌گیرد. البته بدیهی است سطوح عصیان و طغیان در دایره طاعت نسبت به افراد فوق، متفاوت است.

آیت‌الله آصفی بعد از بیان خطوط سه‌گانه و رویه سلام و نصیحت، سراغ امتداد بحث رفته و کارکرد سلام را در خطوط طولی شبکه ولاء مورد مداقه قرار می‌دهند. ایشان هفت نوع رابطه را که پیش‌تر به آن اشاره شد، در نظر گرفته و کارکرد سلام را در آنها بررسی می‌کنند که متأسفانه مجال تفصیل آن نیست.

علاوه بر این، کارکرد سلام در خطوط افقی شبکه ولاء و کارکرد سلام در خطوط عمقی شبکه ولاء نیز مورد بررسی آیت‌الله آصفی قرار می‌گیرد و برای هرکدام نیز احکامی بیان می‌شود.

نقش نصیحت در ساختار سه‌وجهی شبکه ولاء

گفتیم که سلام و نصیحت، دو رویه مختلف پیوند الهی در شبکه ولاء هستند؛ سلام، رویه سلبی این پیوند و نصیحت، رویه ایجابی آن است. در حقیقت نصیحت همچون سلام، امری کمالی در بنای جامعه انسانی و شبکه ارتباطات انسان نیست بلکه از دیدگاه اسلام، نیازی ضروری است که هیچ انسانی از آن بی‌نیاز نیست و بدون آن زندگی فرد، مستقیم نمی‌شود؛ به همین دلیل، روایات فراوانی در وجوب نصیحت و تحریم غشّ وارد شده است؛ به طوری که در عبارت‌های گوناگون، نصیحت را بر مومن، واجب دانسته‌اند. نصیحت چنان که در بافت رابطه انسانی به صیغه وجود متصف است، شمولیت و فراگیری نیز دارد. بنابراین باید نصیحت در ساختار سه‌وجهی شبکه گسترده ولاء نقش‌آفرین باشد تا غایت معهود این شبکه، قابل دستیابی شمرده شود.

نصیحت در لغت به دو معنا آمده است: خیرخواهی برای دیگران و پاکسازی ارتباط و پالایش آن از هرگونه آلودگی و غشّ در ظاهر و باطن. نصیحت (خیرخواهی) یکی از مصطلحات اسلامی است که مفهوم عمیقی در اندیشه عقیدتی، سیاسی و اجتماعی دارد. متأسفانه این مفهوم اسلامی در اندیشه اسلامی معاصر، محتوای خود را از دست داده و به پند و اندرز و موعظه، محدود شده است.

مفسران درباره «نصح» تعاریف متعددی بیان کرده‌اند که در جمع‌بندی از دیدگاه‌های آنها می‌توان دو معنا را ارائه کرد: ۱) خیرخواهی در گفتار و کردار برای دیگران و تنظیم رابطه خود با آنان بر این اساس ۲) پیرایش و خالص‌کردن رابطه و برخوردهای خود با دیگران از هرگونه شائبه زشت.

این پیرایش و خالص‌سازی در مقابل غشّ، آن است که انسان ظاهرا در برخورد با دیگران خیرخواه آنان باشد ولی در باطن رابطه‌اش، سوءنیت و شرارت نهفته باشد. بر اساس عنصر نصیحت، تعامل با دیگران بر پایه احسان و اصلاح و خدمت به دیگران در گفتار و کردار است. بنابراین همت انسان از تعامل اجتماعی نباید تنها خدمت به خویشتن باشد و عمل اجتماعی را فقط با مقیاس مصلحت شخصی ارزیابی کند. اینگونه افراد هر اقدام و سخنی را که از زبانشان بیرون می‌آید، با همین مقیاس می‌سنجند و هیچ عامل محرکی برای انجام کارهای اجتماعی در میدان روابط اجتماعی جز عامل «خود» و «من» نمی‌بینند و ندارند. این حالت نوعی بیماری «انانیت» و «خودبینی» است که برخی از مردم به آن مبتلا می‌شوند و در نتیجه همه چشمه‌های خیر و احسان در آنان می‌خشکد. البته انسان نه می‌تواند و نه اجازه دارد در روابط اجتماعی از مصلحت شخصی به صورت کلی خالی شود.

به طور کلی پیوندی ناصحانه خواهد بود که در ظاهر و باطن و آشکار و پنهان، در محبت و رحمت و خیر یکسان باشد؛ از این رو اختلاف بین ظاهر و باطن و حضور و غیاب، ارزش عمل صالح را از بین می‌برد و آن را از دایره صلاح به دایره نفاق می‌کشاند. تعامل اجتماعی در جامعه اسلامی باید ناصحانه و از هرگونه سوءنیت، سوءظن، حسد، مکر، کراهت و تنفر پیراسته باشد.

در واقع در شبکه ولاء، نصیحت به این معنا، پس از سلام، رویه دوم پیوند و مرحله پیشرفته و عالی در تحکیم رابطه و تثبیت آن است. درست آن است که بگوییم «سلام» مرحله تزکیه، تطهیر و پالایش پیوند از زشتی و آلودگی است؛ درحالی‌که «نصیحت» مرحله غنی‌سازی پیوند به خیر، مودت، تعاون، نصرت و پشتیبانی به شمار می‌آید.

همچنان که «سلام» قابلیت امتداد در سه نوع رابطه طولی و عرضی و عمقی داشت، نصیحت نیز چنین امتدادی دارد جز اینکه نصیحت در خطوط عمقی معنا پیدا نمی‌کند. برای همین آیت‌الله آصفی کارکرد نصیحت را در دو ساختار طولی و عرضی شبکه ولاء بررسی مفصل می‌کند.

اندیشه راهبر

زن گرفتار ستم است

رهبر معظم انقلاب: «حرکت در جهت احقاق حقوق زنان در جوامع اسلامی و در جامعه ما حتما باید انجام گیرد؛ منتها بر مبنای اسلامی و با هدف اسلامی. یک عده نگویند که این چه نهضتی است، این چه حرکتی است؛ مگر زن در جامعه ما چه کم دارد؟ متأسفانه ممکن است بعضی اینگونه فکر کنند. این، ظاهربینی است. زن در همه جوامع - ازجمله در جامعه ما - گرفتار ستم و دچار کمبودهایی است که بر او تحمیل می‌شود؛ اما این کمبود، کمبود آزادی به‌معنای بی‌بندوباری نیست؛ این کمبود، کمبود میدان‌ها و فرصت‌ها برای علم و معرفت و تربیت و اخلاق و پیشرفت و شکوفایی استعدادهاست. این را باید تأمین و جست‌وجو کرد. این همان چیزی است که اسلام روی آن تکیه کرده است.»

«هدف اسلام در دفاع از حقوق زنان - همانطور که گفته شد - این است که زن تحت ستم نباشد و مرد خود را حاکم بر زن نداند. در خانواده، حدود و حقوقی هست. مرد حقوقی دارد، زن هم حقوقی دارد و این حقوق به‌شدت عادلانه و متوازن ترتیب داده شده است. آنچه به‌نام اسلام است و غلط است، آنها را نمی‌گوییم و از آنها دفاع نمی‌کنیم. آنچه متعلق به اسلام است، بینات اسلام و مسلمات اسلام است. اینها چیزهایی است که میان حقوق زن و مرد در داخل خانواده توازن قائل است.»

«اگر ما امروز بخواهیم برای زنان کشورمان، یک حرکت حقیقی و اساسی بکنیم تا زنان بتوانند به وضع مطلوب خودشان برسند، باید به احکام اسلامی نظر داشته باشیم و از آن الهام بگیریم. برای ما، روش را احکام اسلام معین می‌کند. هر روش خردمندانه عقلایی را هم اسلام می‌پسندد و قبول دارد. اگر تجربه‌ای در جایی باشد، مورد قبول است؛ اما تقلید نه. استفاده خردمندانه از تجربیات دیگران درست؛ اما تقلید، غلط. لذا امروز کسانی که برای حقوق زن و برای رشد و شکوفایی استعدادهای زنان در کشور ما تلاش می‌کنند - که البته هم باید این تلاش انجام بگیرد - باید بدانند چه هدفی را دنبال می‌کنند و چه شعارهایی را باید مطرح نمایند.»

بیانات معظم‌له در دیدار با جمعی از زنان ۱۳۷۶/۰۷/۳۰

کتاب اندیشه

علوم اجتماعی را بگشایید...

کتاب «علوم اجتماعی را بگشایید...» شامل ۴ بخش است. در بخش اول، نویسنده «ایمانوئل والرشتاین» به ساخت تاریخی علوم اجتماعی از قرن هجدهم تا سال ۱۹۴۵ (پایان جنگ جهانی دوم) می‌پردازد. ماحصل تکوین علوم اجتماعی در قرن هجدهم و نوزدهم، ظهور رشته‌های تاریخ، اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و انسان‌شناسی است. والرشتاین با توضیح زمینه‌های سیاسی و پیوست‌های اجتماعی این رشته‌ها، کاربرد قدرت از این علوم را توضیح می‌دهد. در فصل دوم، والرشتاین به مباحث درون علوم اجتماعی از سال ۱۹۴۵ تاکنون می‌پردازد. در این سال‌ها، علوم اجتماعی به چالش کشیده می‌شود و کارایی و بهینگی سابق را ندارد. از نظر والرشتاین ۳ تحول یعنی تغییر در ساختار سیاسی جهان و ظاهر شدن ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت اقتصادی بلامنازع و آغاز جنگ سرد میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی و مطرح شدن کشورهای تازه‌استقلال‌یافته به‌عنوان بازیگران سیاسی مهم، گسترش جمعیت و ظرفیت تولیدی جهانی طی ۲۰ سال پس از پایان جنگ جهانی و گسترش شگفت‌انگیز کمی و جغرافیایی نظام دانشگاهی و دانشمندان حرفه‌ای علوم اجتماعی در اقصانقاط جهان منجر به تحت‌تأثیر قرارگرفتن ساختار علوم اجتماعی شد. این اتفاقات، باعث شد علوم اجتماعی در قرن بیستم چالش‌هایی را از سر بگذراند. فصل پایانی کتاب به نتیجه‌گیری والرشتاین از مباحث مطروحه و طرح ساختاربندی مجدد علوم اجتماعی اختصاص دارد. این کتاب توسط مهدی معافی ترجمه و به همت انتشارات پگاه روزگار نو منتشر شده است.

اندیشه‌ورزی

حل یک اشکال مشهور!

حجت‌الاسلام محسن قنبریان: آیا اگر صداو سیما زنان بدحجاب را در مراسم مذهبی و انقلابی نشان دهد دچار تناقض شده‌ایم؟ خیر اصلا تناقض نیست و باز هم باید - اگر بودند - نشان‌شان دهیم! به‌لحاظ اصولی گاهی انجام یک واجب، اجابت یک کار خیر، رعایت یک ارزش، با یک حرام، ناهنجاری و ضدارزش در هم ادغام می‌شوند! مثلا در نماز، چشمت نگاه حرامی بکند! در کار خیری مشارکت کنی اما همزمان از کسی غیبت کنی! در این موارد نمازت قضا نمی‌خواهد، هرچند نگاهت هم حرام بوده است! کار خیرت خوب اما غیبت کردنت هم بد بوده است! (اصولیون این را «اجتماعِ امر و نهی موردی» می‌خوانند.) بدحجابی در راهپیمایی‌های انقلابی هم همینطور است؛ یک کار ارزشی با کاری اشتباه ادغام شده است! راهپیمایی‌اش قبول است و قابل تحسین، بدحجابی‌اش هم حرام است! حالا اگر مثل همان زن بدحجاب خواست واجب دیگری را انجام دهد، مثلا: ■ یک روحانی و حتی مجتهد یا مسئول حکومتی بازی اشرافی را نهی از منکر کند! ■ یک محجبه را به‌خاطر یک تخلف قانونی یا اخلاقی نهی کند! ■ یک وزیر و حتی رئیس جمهور را به خاطر تخلف وعده‌ای توبیخ کند! ■ پلیس یا حتی رئیس پلیس را به خاطر تخلفی از ضوابط - که تکذیب نشده - نصیحت و نهی از منکر کند! ■ و... آیا اینجا بدحجابی و بی‌حجابی‌اش مانع انجام این تکلیف است؟! آیا طرف‌های مقابل او حق دارند به‌خاطر بدحجاب بودن، مانع حضور او در محل و نهی از منکرش شوند؟! آیا ضبط و پخش چنین صحنه‌ای توسط صدا و سیما، حکمی مغایر با حضور مثل او در راهپیمایی دارد؟! برای نهی از منکر یا پخش رسانه‌ای آن حتما باید روسری بپوشد؟! آیه ۷۱ توبه برای امر به معروف و نهی از منکر، به همه زنان و مردان جامعه اسلامی، ولایت داده است! شرط آمر به معروف و ناهی از منکر، عدالت نیست؛ پس بی‌حجاب هم این ولاء را دارد! بدون استقرار این ولاء طرفینی، جامعه به دو طبقه: همیشه امرکن/همیشه امرشو تقسیم می‌شود. این گسل به مرور مقاومت مدنی می‌زاید. پس فوری‌ترین کار برای شکستن آن گارد و گسل اجتماعی، احیای این ولاء عمومی و طرفینی است.